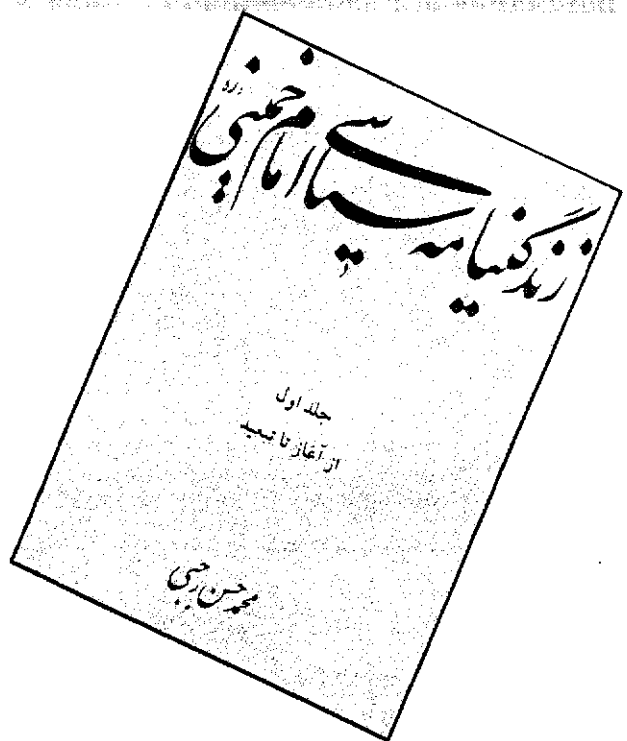


نگاهی به زندگی نامه سیاسی امام خمینی (ره)

ابوالفضل هدایتی



زندگی نامه سیاسی امام خمینی، ج ۱، محمد حسن رجبی، مؤسسه فرهنگی قبله، بهار ۷۴، ۲۶۳ ص.

انتظار می رفت پس از گذشت ده سال از رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، درباره حیات و حرکت دینی - سیاسی وی، کتابی در خور شخصیت و نهضت انقلابی - اسلامی آن پیشوای بزرگ، در دسترس همگان قرار گیرد؛ اثری که همسوی با کتاب هایی از این دست داشته باشد. البته دشواری های تحقیق و تألیف در کشور ما، بر کسی پوشیده نیست.

به هر حال، پژوهش و تحریر شرح حال و اقدام امام خمینی - قدس سره - افزون بر همت و بصیرت فکری، تاریخی و سیاسی، زمان می طلبد. بی گمان تحلیل های شتاب زده و مصلحت اندیشی ها و تنگ نظری ها و موضع گیری های جناحی و متمایل به منافع زودگذر سیاسی از اعتبار کار می کاهد.

کتاب حاضر - زندگینامه سیاسی امام خمینی (ره) - چنان که از پیشگفتار آن بر می آید، در اصل نوشتاری به بهانه سالگرد رحلت امام بوده، که به رغم انتظار نویسنده امکان پخش از سیمای جمهوری اسلامی را پیدا نکرده است. وی در فرصت محدود، با فقدان منابع و امکانات و در عین حال با شتاب تمام بدین امر خطیر دست یازیده است. گفتنی است که عدم تمایل صدا و سیما در سال ۱۳۶۹ به پخش این پژوهش تلویزیونی، بر شتاب زدگی مؤلف افزوده و او را به چاپ و نشر سریع (پس از ویرایش) برانگیخته است. (ص ۱)

جلد نخست این کتاب که رخدادهای زندگی امام را از میلاد تا تبعید به ترکیه در بر گرفته است. این کتاب شامل شش فصل است؛ همراه مقدمه هایی چند و گراورهای از اسناد، تصاویر، فهرست ها، کتابنامه و مطبوعات که مورد نظر و استفاده مؤلف بوده است.

فصل اول: انقلاب و اختناق. این فصل که ۶۵ صفحه را به خود اختصاص داده (۷۴-۹)، گویا مدخلی است که نویسنده برای تحریر شرح حال امام آورده و هیچ ارتباطی با زندگینامه سیاسی امام - عنوان کتاب - ندارد. وی در توجیه کار خویش معتقد است

اصل دوم متمم قانون اساسی پذیرفته شد و این امر، در واقع نوعی نظارت شرعی تلقی می‌گشت، که از سوی برگزیدگان علما، می‌بایست صورت عملی بیابد. (ص ۱۱-۱۳)

وقایع بعدی بدین گونه به اجمال ذکر می‌شود: بمباران مجلس، ناامنی کشور، محاصره تبریز توسط قوای روس و حرکت علما و عشایر مسلح به زعامت آخوند خراسانی به سمت تهران جهت مقابله با استبداد محمد علی شاه، فتح تهران از جانب مشروطه خواهان و انصراف آخوند و هم‌رهان، اعدام شیخ نوری (۱۳۲۷ق)، ترور سید عبداللّه بهبهانی در سال بعد، رواج بدبینی‌ها و بدگویی‌ها و انزوای سیاسی و اجتماعی رهبران روحانی مشروطه طلب در نجف، اشغال شمال و جنوب ایران و مرگ مشکوک آخوند خراسانی در مسیر بسیج روحانی و نظامی به منظور نجات ایران از چنگ اشغال‌گران روسی و انگلیسی، جنگ جهانی اول و کابینه وثوق الدوله و قرارداد ننگین استعماری ۱۹۱۹، و اعتراض مدرس در مجلس شورای ملی و قیام کوچک خان و خیابانی، و سرانجام کابینه‌های مشیرالدوله و سپهدار اعظم و ظهور دیکتاتوری پهلوی. (ص ۱۳-۱۹)

جانب‌داری‌های مؤلف از شیخ فضل‌الله نوری و مشروعه خواهی وی - که با رهبری عالمان و مراجع بزرگ دینی عصر، ناسازگار بود و شکاف پدید آمده در صف قانون‌گرایی و عدالت خواهی را فزونی می‌بخشید - قابل بحث است. وی بر این باور است که علما متوجه ناهماهنگی‌ها و تعارض‌های بنیادین مشروطه و اسلام نبودند و به ویژه میرزای نایینی، سعی داشت که تعبیر و تفسیری اسلامی از مشروطه ارائه دهد. (ص ۱۲) و این نوری بود که ماهیت غیر دینی مشروطه و قانون اساسی را تشخیص داد؛ هر چند که آن اصل مورد نظرش (نظارت شرعی) تنی چند از علمای فقه به تنهایی مانع تعارض آشکار قانون اساسی با قوانین اسلامی نبود. (ص ۱۳)

به هر حال، نویسنده ناگزیر از این جمع بندی در تحلیل سیاسی مشروطیت و مشروعیت است که محصول نزاع و ناهمگونی آرای فقهی روحانیت در برابر پدیده مشروطه، کنار رفتن دین و عالمان روحانی از صحنه سیاسی بود که از آن پس غرب‌گرایان، سرنوشت کشور را بازیچه هوس‌های خود و مطامع استعمارگران قرار دادند. (ص ۱۷) چنین است که می‌بایست در داوری خود نسبت به رویدادهای عصر مشروطه، تجدید نظر نموده و با تحلیل رابطه مشروطیت و مکتب سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی، نقش تفکر و تحریک احیای دین و

که اهمیت مواضع سیاسی نظری و عملی امام را، بدون اشاره به رویدادهای سیاسی مهم آن دوران، حتی پیش از میلاد امام، تا عصر جنبش عدالتخانه، نمی‌توان نشان داد. (ص ۵) به نظر می‌رسد که این فصل و نیز فصل سوم (۱۰۱-۱۲۸) و همچنین فصل چهارم (۱۳۹-۱۶۹) روی هم رفته ۱۳۲ صفحه را در گرو تحلیل فضای سیاسی و فرهنگی سال‌های دور از نهضت امام نهادن، چندان مقبول طبع خواننده جوان نباشد، با توجه به این که تنها فصل‌های پنجم و ششم (۱۷۰-۲۱۸)، یعنی ۴۸ صفحه، مبارزه آشکار امام و نهضت ۱۵ خرداد و جریان‌ها و حمایت‌ها را نشان می‌دهد. حال آن که عنوان کتاب، خواننده را به پاسخ‌هایی رهنمونی دارد که نمایشگر ابعاد و نقش شخصیت دینی - سیاسی امام خمینی - قدس سره - در سرنوشت ملت ایران، بلکه جهان اسلام می‌باشد. البته در جای خود خواهیم گفت که دوران آغازین حیات سیاسی امام، مقارن نهضت ۱۵ خرداد است؛ که نقطه عطف تاریخ ایران شناخته شد، و منشأ جنبش مکتبی و حماسه توحیدی به شمار می‌آید و آنچه بعدها شاهد ظهور آن در عرصه تنوع و تغییر سیاست، و آرمان‌گرایی در زندگی و مذهب و فرهنگ این مرز و بوم بوده‌ایم، بی‌تردید ریشه در ۱۵ خرداد داشته است؛ که خیر خواهی ملی - مذهبی دیرینه را تحت رهبری در آورد. از این رو، بیش از پیش، می‌بایست به شرایط سیاسی و فرهنگی عصر ۱۵ خرداد و تحلیل دقیق رهبری دینی - سیاسی امام پرداخت. نگرش‌های گذرا و اجمالی، گره‌ها را نخواهد گشود و جستجوگر حقیقت را از ژرفای انگیزه‌های رهبری از قیام و دگرگونی در روش‌های مبارزاتی و پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مبارزه پیگیر امام خمینی، آگاهی نخواهد بخشید.

در فصل اول، اوضاع سیاسی و فرهنگی کشور از مشروطیت تا سقوط استبداد رضاخانی، پی گرفته می‌شود. نویسنده، نخست به زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مشروطه اشاره می‌کند که به قیام مردم و رهبری روحانیت و امضای فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه قاجار انجامید. از آن پس ماجرای مشروطه - مشروعه را خاطر نشان می‌سازد و پیشنهاد شیخ فضل‌الله نوری، مبنی بر مشروعیت حکومت، که به عنوان

بیدارگران ملت را در ایران قاجاری، به ویژه در ظهور و رشد مشروطه خواهی و مطالبه حقوق انسانی و اجتماعی از سوی شهروندان، آشکار سازیم. به راستی چرا از نیک و بد سرگذشت خویش بی خبریم و خویشتن را از یاد می بریم؟ و یکسره در رد یا قبول به دامان بیگانگان پناهنده می شویم؟ و آنان را باعث سیه بختی خود یا قبله آمال می خوانیم؟ استاد مرتضی مطهری معتقد بود که نهضت سیاسی - انقلابی جهان اسلام، از جمله نهضت مشروطیت از ثمرات تلاش های سید جمال الدین اسدآبادی به شمار می آید.

استاد شهید، فلسفه دینی و سیاسی سید جمال الدین را در پیدایش مشروطه مؤثر می شمرد و روشنگران و پیشوایان مشروطه را، وامدار مسلک فلسفی و انقلابی سید جمال الدین اسدآبادی می خواند؛ چنان که در مورد انقلاب ها و حرکت های ضداستعماری دیگر جهان اسلام (مصر، عراق و الجزایر و ...) ردپای اندیشه سید جمال را نشان می داد.

طرز تفکری که مشروطه را بر نمی تابد و از مشروعه سخن می راند، و طرح و حمایت از مشروطیت را، خواسته بیگانه و به کام استعمار می خواند، اینک در برابر جمهوری اسلامی - تفکر سیاسی امام - چه تحلیلی ارائه می دهد؟ مگر جمهوری، پدیده ای متعلق به فرهنگ و فلسفه غیر دینی نیست؟ امام خمینی، مغایرتی میان محور بودن تعالیم اسلام و میزان نهادن آرای مردم نمی دیدند. میرزای نایینی و آخوند خراسانی، مشروطیت را به مفهوم مشروطه بودن حکومت به رعایت قانون اسلام و حرمت انسان و حقوق ملت تلقی می کردند و به سخنی دیگر، مشروطه را چارچوبی جهت نظم امور خلق در پرتو آرمان های دینی می دانستند. از این رو، جای نگرانی و تردید نبود.

در بخش دوم از فصل اول، به چگونگی انتقال قدرت از قاجار به پهلوی بر می خوریم که طی یک کودتا و همدستی بریتانیا برای حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خود در ایران و شرق صورت گرفت. و سپس کوشش رضاشاه برای جلب افکار عمومی و جذب چهره های دانشگاهی و حوزوی، برای استحکام سلطنت خویش، و موفقیت نسبی وی.

ایدئولوژی رژیم (ناسیونالیسم)، مقوله دیگر این بخش به شمار می رود که نویسنده، به تعریف و ذکر تاریخچه و آثار آن در اروپا و غیراروپا می پردازد و از آن پس در حکومت پهلوی، در دو شاخه باستان ستایی و اسلام زدایی، ادامه می یابد، که

موجب واکنش برخی از چهره های روحانی و فاجعه گهرشاد مشهد گشت. تجدد خواهی در غرب و ایران، به گونه افراطی، در این دوران مطرح شد، که در نحوه معاشرت، پوشش و سیستم اداری، تغییراتی مغایر با ساختارهای مأنوس سیاسی و فرهنگی کشور، و متمایل به غرب پدید آورد. شروع جنگ جهانی دوم و هجوم انگلیس و شوروی از شمال و جنوب به ایران، و تسلیم و سقوط پهلوی اول، پایان بخش فصل اول است. (ص ۳۴-۶۰)

فصل دوم، دوره اول زندگی امام (۱۲۸۱-۱۳۲۰) است که عنوان تجربه اندوزی دارد. در این فصل با خمین - زادگاه امام خمینی آشنا می شویم؛ شهری با پیشینه تاریخی و علمی و فرهنگی. نویسنده، در گزارشی کوتاه، خاندان امام را شناسانده، و از تولد و رشد وی - در حالی که در کودکی پدر را، در نوجوانی مادرش را از دست داد - سخن می گوید. پدر و جد امام از علمای نجف رفته بودند. سید مصطفی، پدر امام، در سال ۱۳۲۰، در راه خمین - اراک به دست اشرار به قتل می رسد. امام در اوآن کودکی به مکتب خانه رفته و از آن پس، مقدمات و منطق و ادبیات عرب را نزد خویشان و برادرش می آموزد و در نوزده سالگی عازم اراک گشته و همراه آیت الله شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه علمیه قم)، در سال ۱۳۰۰ شمسی به قم مهاجرت نموده و به ادامه تحصیل اشتغال می ورزد. از ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۴، هنگام ورود آیت الله بروجردی، امام، ایام را در بحث، مطالعه و تدریس معقول و عرفان و سطوح عالیة اصول و فقه سپری می کند. تدریس خارج فقه و اصول امام تا مهر ۵۷ (هجرت به پاریس) ادامه دارد. در این سال ها، محصول قلم ایشان، آثاری عرفانی، اخلاقی، فلسفی، فقهی و اصولی بوده، که به چاپ رسیده است. در سال ۱۳۰۸ شمسی ازدواج کرده و بزرگ ترین فرزند امام، حاج آقا مصطفی بود که در سال ۱۳۵۶ به شهادت رسید. (ص ۷۷-۸۱).

از آن جا که بعضی از اساتید امام، از شاگردان برجسته رهبران روحانی مشروطه، از جمله آخوند خراسانی بودند (ص ۸۱)، تحلیل ایشان در باب مشروطیت، نکته هایی را

نگاهی به زندگی نامه سیاسی امام خمینی (ع)

چنان که پس از رحلت آیت الله بروجردی، دیدیم، در این سال‌ها مصداق غینی نداشته است. (ص ۸۱-۸۲).

امام خمینی در آن سال‌های خفقان و پس از آن، که فضای باز سیاسی پدیدار گشت و نیز در جریان کودتای ۲۸ مرداد و پیامدهای آن، خیرخواهی سیاسی خویش را در چارچوب انتقاد و رهنمونی به آزادی و استقلال کشور نشان می‌داده است. «انتقاد ضمنی از خط مشی سیاسی حائری (سکوت و انفعال سیاسی) و مدرس (مخالفت با جمهوری خواهی رضاشاه) و حوزه‌های علمیه کشور (جمود اندیشی و عدم تحرك) و حکومت پهلوی (تجدد خواهی افراطی) و احمد کسروی در کتاب کشف الاسرار، نشان‌هایی از تفکر سیاسی امام خمینی به شمار می‌آید.» (ص ۸۴-۹۳).

فصل سوم: فرصت‌های از دست رفته. نویسنده خود واقف است که توصیف و تحلیل رویدادهای سیاسی دو دهه پیش از نهضت ۱۵ خرداد (۱۳۲۰-۱۳۴۰) خارج از بحث و عنوان کتاب است. با این وصف، اعتقاد دارد که به دلیل برخی از ابعاد آن که مورد اشاره و تحلیل امام قرار گرفته، می‌باید بدان پرداخت. (ص ۱۰۴) در این فصل از این رخدادها سخن می‌رود: دولت فروغی و آزادی در امور مذهبی و فرهنگی و سیاسی، ورود متفقین به ایران و اشغال کشور و پیامدهای اقتصادی ناگوار، گشایش مجلس شانزدهم و حضور نمایندگان واقعی مردم (کاشانی و مصدق) به مجلس، و مطرح شدن طرح ملی شدن نفت از سوی دکتر مصدق و حمایت کاشانی و برخی از مراجع و علما از ملی شدن صنعت نفت، کابینه‌های رزم آرا و مصدق و مخالفت احزاب و گروه‌های راست و وابسته و حزب توده با دولت مصدق، اتهام‌ها و ناسازگاری‌های نیروهای ملی و مذهبی، دخالت‌های خارجی و نیروی انتظامی و اراذل طرفدار سلطنت و در نهایت سقوط مصدق و دولت وی، کابینه زاهدی و پیدایش ساواک (۱۳۳۵) و رشد بهائیت، وابستگی روز افزون اقتصادی به آمریکا و اروپا، تصویب کاپیتولاسیون در کابینه عکرم (۱۳۴۰) دستگیری و اعدام افراد مؤثر فداییان اسلام، اعلام موجودیت نهضت آزادی ایران، پس از جدایی از جبهه ملی، توافق شاه و کندی رئیس جمهور آمریکا، و تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در کابینه عکرم، تصویب لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی در مجلس سنا در دوره حسنعلی منصور و از آن پس در مجلس شورای ملی (۱۳۴۳) و موافقت جانسون رئیس جمهور آمریکا با کمک نظامی ۲۰۰ میلیون دلاری

می‌آموزد. در نقل قولی از امام (ص ۸۲)، به دست می‌آید که رهبر فقید انقلاب اسلامی، بنیاد مشروطه را، بنیادی دینی و ملی و محصول رهبری علمای نجف و ایران تلقی می‌کند. و قانون اساسی را خواسته مراجع دینی آن وقت برمی‌شمارد. دریغ که امکان پیگیری و استمرار قانون‌گرایی و مشروطه خواهی را نیافتند. بی‌طرفی مردم از یک سو، و کنار نشستن روحانیون از دیگر سو، ماجرا را بدان جا کشانید که با دخالت استعمار و فرنگ رفته‌ها، اسم، مشروطه بود و واقعیت، استبداد. (ر.ک: صحیفه نور، ۱۵/۲۰۲).

اساتید و مشایخ امام را تا چهارده نفر دانسته‌اند، که دو تن، بیش از دیگران مورد توجه بوده‌اند: آیت الله حائری و آیت الله شاه‌آبادی (ص ۸۰). افزون بر تحصیل و بهره‌وری امام از دانش و بینش دینی، دیدارهایی که ایشان با علمای مبارز و تبعیدی عراق در قم (میرزا حسین نائینی، سید محمد صدر، سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ محمد خالصی) داشته، در تفکر سیاسی ایشان، مؤثر بوده است و همچنین رفتن به مجلس شورای ملی و تماس و آشنایی با دیدگاه‌های سید حسن مدرس. در این جا باید نکته‌ای را خاطر نشان ساخت: امام خمینی در ضمن تحصیل و تدریس حوزوی هیچ‌گاه از سیاست حاکم بر کشور و نیز دسیسه‌های استعماری بی‌خبر نبوده و همواره در اندیشه سیاسی تحلیل رخدادها و فرجام‌نگری‌ها و گاه اظهار نظر و دعوت بزرگان حوزه به مقابله با حکومت ستم‌شاهی و ترسیم خط سیر مبارزه، کوشش می‌ورزیده است. و می‌توان گفت زندگی سیاسی امام در این ایام، در حال شکل‌گیری بود. و رهبر فردای انقلاب، خود را جهت‌رو یاری با سیاست‌ها، آماده می‌ساخته است. از این رو در برداشت نویسنده، که دوره اول زندگی سیاسی امام را در ورود به قم و اشتغال به تحصیل و تدریس می‌نمایاند، جای تردید است. امام چنان که خود تصریح کرده است: «من از همان آغاز، از کودتای رضاخان تا امروز شاهد همه مسائل بوده‌ام». (امام و روحانیت، دفتر سیاسی سپاه، ۱۳۶۲، ص ۲۸۳)، هرگز غافل و بی‌اعتنا به امور سیاسی نبوده‌اند، ولی حیات سیاسی به مفهوم تحرك و اقدام،

با بهره ۰/۰۵ به ایران، افشاگری و قتل حسنعلی منصور.
(ص ۱۰۵-۱۲۲).

آنچه در این فصل آمده، گزارشی است کوتاه از بیست سال پرفراز و نشیب در تاریخ ایران، که گاه با تحلیل در هم می آمیزد. به هر حال، خواننده را با سرگذشت کشور و رجال سیاسی آن و نفوذ مرموز استعمار نوین در اقتصاد و فرهنگ و سیاست، آشنا می سازد؛ هر چند که بسیاری از پرسش ها، همچنان بی پاسخ می ماند. البته با رجوع به پاره ای از منابع که نویسنده ارجاع داده است، می توان جواب هایی به دست آورد.

فصل چهارم: زندگی امام (دوره دوم). زمان و شرایط اجتماعی و سیاسی در این فصل، همان است که در فصل پیشین گذشت (۱۳۲۰-۱۳۴۰). نویسنده در این جا، به طرح واکنش های سیاسی امام می پردازد. نخست تحت عنوان **جامعه و سیاست**، از خروج رضاشاه و شادی مردم ایران یاد می کند و این که امام خمینی در سال ۱۳۲۳ شمسی، در پیامی روحانیون کشور را مخاطب ساخته و آنان را به قیام و انقلاب فرا می خواند. به درستی معلوم نیست که این پیام نشر یافته و بی لبیک مانده است، یا این که در پخش آن اقدامی صورت نگرفته است، چون نسبت بدان واکنشی - نفی یا اثبات - در تاریخ آن روزگار به ثبت نرسیده است. ولی نمی توان سرخوردگی روحانیت از سیاست را انکار نمود. در همان زمان، آیت الله حاج آقا حسین قمی که در سال ۱۳۱۴ شمسی به عراق تبعیدگشته بود، به ایران باز می گردد و چند پیشنهاد اصلاحی در حوزه پوشش زنان و مدارس مختلط و مراسم نماز و گنجاندن شریعت در کتب درسی و کاستن از فقر و نابسامانی و آزادی عمل در حوزه های علمیه ارائه می دهد، که با حمایت آیت الله بروجردی از وی، دولت سهیلی و ادار به قبول آن می گردد. و بعد هم معترض حکومت نشد. (ص ۱۳۱-۱۳۲)

در این فصل، در بخش جامعه و سیاست، **تحریر کشف الاسرار** در سال ۱۳۲۲ به وسیله امام خمینی و موضع گیری سیاسی و انتقادی ایشان در قبال نهضت ملی، طرح می شود. نویسنده، به مطالب سیاسی کشف الاسرار نظر دارد: انتقاد از رژیم رضاخان - پس از سقوط استبداد - و نمایندگان و وزیران منفعت پرست پهلوی و آسیب رسانی مطبوعات وابسته به قدرت و ناتوانی ارتش در برابر مهاجم روس و انگلیس. (ص ۱۲۳-۱۳۶) ولایت فقیه و طرح آن در پرتو تفسیر آیه اولی الامر و تشخیص مصداق عینی آن و طرد خودکامگان عرصه سیاست

وقدورت و ارائه نظام حکومتی اسلام. (ص ۱۳۳-۱۴۱) کشف الاسرار، بدون نام مؤلف چاپ و پخش شد. نویسنده، **تحریر و نشر این کتاب** را وجه دیگری از فعالیت سیاسی امام خمینی می انگارد (ص ۱۳۳). استاد مطهری که در هنگام تحقیق و نگارش کشف الاسرار، در قم، از محضر اخلاق و عرفان امام خمینی بهره می جست، این اقدام را، حضور در عرصه دعوت دینی و پاسخگویی به وجدان مذهبی مردم و تجهیز فکری و فرهنگی آنان می دانست؛ چنان که درباره کتاب دیگری از این شماره - شیعه چه می گوید؟ (به قلم مرحوم سراج انصاری)، چنین تلقی ای دارد و به طور کلی شکاکان و معترضان نسبت به مذهب و تعلیمات آن را، زمینه ساز حضور عالمان دین در حوزه فرهنگ و جامعه می خواند. (پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۱۳۵)

در باب نهضت ملی، از دو مقوله، سخن رفته است: ماهیت و غایت نهضت، و رهبری نهضت. سخنی از امام خمینی در مقایسه تطبیقی دو نهضت ملت ایران (ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی) نقل می شود: «به عقیده من نهضت امروز [= انقلاب اسلامی] عمیق تر از نهضت در روزگار مرحوم دکتر مصدق است. در آن روز نهضت صرفاً سیاسی بود، اما امروز جنبه مذهبی آن می چربد... امروز نهضت ما، سیاسی - مذهبی و ریشه دار است... به همین دلیل امید بزرگ تری به پیروزی می رود». (ص ۱۴۴، ر. ک: در جستجوی راه از کلام امام، ۶۸-۶۷/۱۱) نویسنده انتقادهای امام از رهبری نهضت ملی را ذکر می کند. نخست از دکتر مصدق که در نابودی شاه و سلطنت نکوشید و مجلس شورای ملی را منحل کرد (ص ۱۴۶-۱۴۷) سپس درباره آیت الله کاشانی و انتقاد امام از وی در نامه ای که ایشان، در آن ایام فرستاده اند، می آورد: «در نامه ای به کاشانی نوشتم که لازم است برای جنبه دینی نهضت اهمیت قائل شود. او به جای این که جنبه مذهبی را تقویت کند و بر جنبه سیاسی چیرگی دهد، به عکس رفتار کرد؛ به گونه ای که رئیس مجلس شورای ملی شد و این اشتباه بود. من از او خواستم برای دین کار کند، نه این که سیاستمدار شود».

روز عاشورا و قیام ۱۵ خرداد، دستگیری و حبس امام خمینی در پادگان عشرت آباد تهران، و انتقال به منزلی دور از مرکز شهر و تحت نظر گرفتن امام و هجوم مردم برای دیدار، و شایع کردن تفاهم امام و علمای معترض با شاه، و آزادی امام، و ورود به قم (فروردین ۱۳۴۳)، سخنرانی امام در جمع دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران، و نیز در مسجد اعظم قم، مبارزه با کاپیتولاسیون و تبعید امام به ترکیه (آبان ۱۳۴۳)، در این فصل، که نمایشگر حیات سیاسی امام خمینی است طرح شده است. (ص ۱۷۳-۲۱۰)

لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی با حذف اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان، و نشان دادن کتاب آسمانی به جای قرآن در مراسم تحلیف، که خبر از اسلام زدایی می داد، سبب اعتراض امام و ارسال تلگرام هایی از حوزه علمیه قم و شهرهای دیگر برای شاه گردید. پاسخ بی نتیجه رژیم، اصرار امام و حمایت علما و مردم را برانگیخت، تا آن که نخست وزیر (علم) در مصاحبه ای لغو تصویب نامه یاد شده را توسط هیأت دولت اعلام کرد. (ص ۱۷۳-۱۷۸) حرکت بعدی رژیم در دی ماه ۱۳۴۱، صورت گرفت: رفراندوم اصول ششگانه انقلاب سفید (اصلاحات ارضی). امام در بهمن ۱۳۴۱ طی اعلامیه ای، رفراندوم اجباری شاه را تحریم کرد. (ص ۱۸۱-۱۸۴)، فاجعه فیضیه در فروردین ۴۲، اتفاق افتاد، در حالی که رفراندوم شاه انجام پذیرفته و کندی رئیس جمهور امریکا پیروزی تاریخی شاه را به او تبریک گفته بود و امام خمینی همچنان به علما و مردم نسبت به آینده هشدار می داد و آنان را به همراهی برمی انگیزت. (ص ۱۸۴-۱۸۹).

سخنرانی امام در عاشورای ۱۳۴۲ (۱۳ خرداد)، در مدرسه فیضیه، به رغم سکوت و سکون عالمی که انتظار می رفت، امام را در این پیکار یاری دهند، موجب دستگیری ایشان در نیمه شب ۱۵ خرداد گشت. رهبر فقید انقلاب، خطر اسرائیل را گوشزد نموده و با طرد رفراندوم و محکوم کردن فاجعه فیضیه، آشکارا به مقابله با شاه برخاسته بود. این بار، امام شاه را مخاطب ساخت و به نصیحت او پرداخت. (ص ۱۹۱-۱۹۲)

۱۵ خرداد، واکنش ها و اظهار نظرهایی را از سوی شاه و دولت، احزاب و جمعیت های سیاسی، روشنفکران، رسانه های خارجی به وجود آورد. دربار، رهبری نهضت را ارتجاع سیاه می نامید و آمران ۱۵ خرداد را مرتبط با بیگانگان می خواند. جبهه ملی نقش خود را در این واقعه انکار می کرد.

(ص ۱۵۳، ر. ک: در جستجوی راه از کلام امام، ۲۳/۵).

در بخش پایانی (حوزه) نویسنده به تلاش امام در راستای دعوت بروجردی به سکونت در قم، اشاره دارد. (ص ۱۵۷) و این که در شمار مشاوران صدیق آیت الله بروجردی بوده، ولی فشار متحجران و مقدس نمایان، امام خمینی را از یاری بروجردی باز می داشته است. (ص ۱۵۸) در دوران زعامت بروجردی (۱۳۲۷) سفر وزیر کشور و درخواست موافقت وی با تشکیل مجلس مؤسسان و کامیابی حاصل از دیدار با آیت الله بروجردی، به رغم مخالفت امام، مسأله ای حایز اهمیت بود (ص ۱۵۹-۱۶۹) و پیش از آن، محاکمه و اعدام فداییان اسلام و عدم موافقت امام با موضع انتقادی و بعضاً پرخاشگرانه فداییان اسلام و بعدها آیت الله کاشانی نسبت به مقام مرجعیت آیت الله بروجردی، و ارسال نامه های امام به طور جداگانه به برخی از رجال کشور و سکوت آنها درباره اعدام نواب صفوی. (ص ۱۶۲) دکتر اقبال نخست وزیر (۱۳۳۸) لایحه تحدید مالکیت را به مجلس برد و به رغم مخالفت آیت الله بروجردی، این لایحه در سال ۱۳۳۹، از تصویب مجلس سنا گذشت. اما مسکوت ماندن، شاه را واداشت تا نامه تندى به بروجردی نوشته و خاطر نشان سازد که ما دستور دادیم قانون اصلاحات ارضی، مثل سایر ممالک اسلامی اجرا شود. آیت الله بروجردی در جلسه ای، به پیشنهاد امام خمینی، پاسخ کتبی شاه را می دهد: «این خلاف قانون اساسی است، شاه چه حقی دارد بگوید: ما دستور دادیم. کشور، مشروطه است و مجلس دارد. شاه ناگزیر از عقب نشینی گشت». (ص ۱۶۲-۱۶۳) امام خمینی در زعامت شانزده ساله آیت الله بروجردی، به تدریس خارج فقه و اصول مشغول بود و دست اندرکار تألیف و تدوین نیز بود. و از دیگر سو به تربیت چهره های علمی و فرهنگی همت می گماشت. (ص ۱۶۳)

فصل پنجم: زندگی امام (دوره سوم). از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳، زمان و فضای مورد نظر و بحث این فصل می باشد. ماجرای انجمن های ایالتی و ولایتی (۱۳۴۱)، تحریم رفراندوم شاه و فاجعه مدرسه فیضیه (۱۳۴۱-۱۳۴۲)، سخنرانی

شد، لذا در تاریخ ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳ از ایران تبعید شد.
(ص ۲۱۰)

فصل ششم: ویژگی های مبارزه امام. در این فصل دو صفحه ای، نویسنده، هشت نکته را طرح کرده است، که نمایانگر مبارزه آشکار امام پس از رحلت بروجردی تا تبعید به ترکیه می باشد. ویژگی ها از این قرارند: دینی و معنوی بودن مبارزه و تکلیف گرایی امام در برخوردها؛ رهبری سیاسی امام، نقطه ختمی بر تفکیک دین از سیاست است و مبارزه امام ضد استکباری می باشد؛ امام در اوج مبارزه، شاه را مخاطب اصلی خود قرار داد؛ مخاطبان امام، توده های مسلمان انقلابی بودند؛ امام آمریکا را عامل همه بدبختی های مردم ایران و مخالف اسلام می دانست؛ نهضت امام، سرآغاز جهت گیری انقلابی مبارزه مردم به قصد براندازی رژیم بود، امام اسرائیل و صهیونیسم را خطر بزرگی برای مسلمانان می شمرد؛ مبارزه مقدس اسلامی امام از موضع فقاقت و مرجعیت، تکان سیاسی-فرهنگی ژرفی در حوزه های علمیه پدید آورد. (ص ۲۱۷-۲۱۸)

در تاریخ کشور، نام و قیام امام خمینی سرفصل نوینی شناخته شده است. و آنگاه که از زندگی سیاسی امام سخن به میان آید، ۱۵ خرداد تجلی می نماید و حماسه ای را به یادها می نشاند، که هرگز فراموش شدنی نیست. و مردی را نشان می دهد که برای خود چیزی نمی خواست و یکسره انگیزه الهی و مردمی داشت. کتاب حاضر، می توانست خط سیر زندگی سیاسی امام تا رحلت وی باشد، و نیازی به توصیف و تحلیل مستقل رویدادهای گذشته و گذشته های دور (قاجاریه) نبود. در ضمن شرح حال و قیام، خواه نا خواه، بستر زمان مورد نظر طرح می شود و خواننده تصویری بر خواهد گرفت. با توجه به این که بخش اصلی کتاب، فصل های پنجم و ششم می باشد، متأسفانه، تلاش و تحلیل تازه و گسترده ای که اقتضای زندگینامه سیاسی امام خمینی است، به چشم نمی خورد و آنچه آمده، تکرار گفته هایی است در رسانه ها و مقاله. از طرفی مستند بودن کار حاضر در خور تجلیل است و نشان می دهد که نویسنده محترم رنج کاوش را بر خویشتن هموار نموده است. به هر حال نگارش آثاری از این شمار محتاج ذوق و سلیقه و حوصله و فراغتی در خور تحقیق است.

حزب توده آن را کوشش محافظل ارتجاعی در جهت مخالفت با اصلاحات ارضی و آزادی زنان می دانست. موضع روشنفکران مستقل- به جز نهضت آزادی- سیاست سکوت و بی نظری بود، که مورد انتقاد شدید جلال آل احمد قرار گرفت. مقدس مآبان سعی در بی ثمر نشان دادن قیام ۱۵ خرداد و حرکت امام داشتند، رسانه های خارجی غرب و شرق، هم صدا این قیام مردمی را محکوم کردند. (ص ۱۹۴-۲۰۰)

خبر تفاهم امام و رژیم، که به دستور ساواک در مطبوعات وابسته منتشر گشت، و در یکی از روزنامه های آن روز، به اتحاد مقدس تعبیر شد، خشم امام خمینی را برانگیخت: «خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد». (ص ۲۰۱-۲۰۳) در سالگرد قیام ۱۵ خرداد اعلامیه مشترکی از سوی امام و سه تن دیگر از مراجع (میلانی، مرعشی نجفی و طباطبایی قمی) صادر شد، پس از آن به مناسبت اعلام رأی دادگاه نظامی در محکومیت رهبران نهضت آزادی، امام اعلامیه ای صادر نمود و حکم جائزانه دادگاه تجدید نظر، محاکمات سری، حبس های قبل از ثبوت جرم را محکوم کرد و اعمال خلاف اسلام دولت را برشمرد و بار دیگر خطر ارتباط و همکاری دولت ایران و اسرائیل را اعلام داشت. (ص ۲۰۶)

امام در سال ۴۳، به رغم پیغام شاه مبنی بر عدم اعتراض نسبت به کاپیتولاسیون در منزل خویش در جمع مردم، در روز مقرر سخنرانی نمود و نتایج سیاسی-اجتماعی تصویب کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی را باز گو کرد و از مجلس و دولت انتقاد کرده و وضع نکبت آمیز اقتصاد وابسته کشور را مطرح نمود. از آن پس، طی یک اعلامیه، لایحه کاپیتولاسیون را سند بردگی ملت ایران نامید و همگان را به مبارزه فراخواند. سرانجام، در ۱۳ آبان ۴۳، به دستور مستقیم آمریکا قرار شد که امام از ایران تبعید گردد. (ص ۲۰۷-۲۱۰) روز بعد رادیو و مطبوعات کشور خبر دستگیری و تبعید امام را در یک جمله به اطلاع مردم ایران رساندند: «طبق اطلاع موثق و شواهد و دلایل کافی، چون رویه آقای خمینی و تحرکات مشارالیه علیه منافع ملت و امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده